

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

محمد قراگوزلو
۱۰ می ۲۰۱۴

روحانی بر صراط راست احمدی نژاد

صرف نظر از برخی اختلافات درون طبقاتی- مانند نحوه سلب مالکیت و شیوه انباشت سرمایه- قدر مسلم این که دولت های جمهوری اسلامی در دو عرصه اصلی اقتصادی و سیاسی به هم مانسته اند. پیش از این ما، در مقاله مبسوط "اقتصاد بازاری موسوی" نسبت مندی های دولت دوران جنگ با بازار را بررسی کردیم. همچنین در مقالات دیگر نشان دادیم که دولت های موسوم به "سازندگی"؛ "دموکراتیزاسیون روال کار هانتینگتونی" و "عدالت پرور" به ترتیب قد چگونه در محور برنامه نئولیبرالی تعدیل ساختاری اشتراک نظر و عمل دارند. اینک مایلیم با توجه به برخی توهم پراکنی هائی که از تفاوت دولت روحانی و احمدی نژاد سخن می گویند، نشان دهیم که اختلافی نیست و تفاوت، تنها در خصوص سبک و سیاق انباشت و نوع زدن تو سر مردم است.

یکم. سیاست خارجی؛ اگر دریابیم که چند ماه پیش از انتخابات یازدهم کشتی بان را لاجرم سیاستی دگر آمده است و اگر اندکی در مواضع علی اکبر ولایتی (مشاور ارشد بین المللی رهبر) در متن مناظرات انتخابات یازدهم دقیق شویم و به انتقادات ایشان نسبت به سیاست های احمدی نژاد – جلیلی توجه کنیم و از مناسبات حسنه ولایتی – رفسنجانی سر در بیاوریم آن گاه تمام پروپاگاندی که برای "پیروزی" های اتمی و سیاست خارجی تسلیم طلبانه روحانی به راه افتاده است مهمل خواهد شد و پرچم "دکتر ظریف قهرمان" رنگ خواهد باخت. من فعلاً از این موضعگیری علاءالدین بروجردی (رئیس کمیسیون خارجی مجلس شورای اسلامی پس از جلسه مؤرخه ۷ می ۱۷ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۳) می گذرم که گفت "سیاست های اتمی دولت روحانی با تأیید مطلق رهبر انجام می شود" و به چند نکته دیگر خم می شوم. از ارجوزه های توخالی احمدی نژاد در خصوص "کاغذ پاره" بودن تحریم ها که بگذریم و این نکته را هم لحاظ کنیم که بسیاری از افراد و گروه های حکومتی از کنار سفره چرب و شیرین "دور زدن تحریم" ها به ثروت های میلیاردی دست یافتند، واقعیت این است که ادامه چنان سیاستی برای حاکمیت عملاً ممکن نبود. سیاستی شکست خورده که تغییر ریل آن نمی توانست از سوی نمایندگان سپاه و جبهه پایداری دنبال شود. در جریان انتخابات یازدهم اقبال نسبی و شکننده مردم به ستوه آمده از فقر و استبداد به جریان رفسنجانی، خاتمی، روحانی- اقبالی که در غیاب یک آلترناتیو چپ و مترقی به هر طناب پوسیده ای دست می یازد- از سوی حاکمیت نیز به رسمیت شناخته شد تا برای مدتی بن بست حاکم به کورسوی "امید و اعتدال" پیوند بخورد. از این مقوله بدیهی نیز می گذرم که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارتباط زیادی با دولت ندارد و توسط مرجعی اتخاذ می شود که به آن اصطلاحاً می گویند "نظام"! اصلاً برای این که به عرض برسید و دست از مصدق سازی ظریف بردارید یک توک پا به نطق ایشان در جریان اخذ رأی اعتماد بگذارید.

مضاف به این که همه می دانند و احمدی نژاد نیز بارها گفته بود که نقشی در پرونده هسته ئی ندارد. از سوی دیگر فشار داغون کننده تحریم ها در یکی دو سال آخر صدای احمدی نژاد را هم در آورده بود و زمانی که او تمام کاسه کوزه ها را سر تحریم می شکست همین اصلاح طلبان و منتقدان اصول گرا او را به "سوء مدیریت" متهم می کردند. از عشق احمدی نژاد به یو. اس. ای و تحکیم پایه های لابی موسوم به نیاک از طریق مشائی- امیر احمدی عبور می کنم. به هر حال و بدون این که بخواهم نقش دولت را در ساز و کارهای اقتصادی سیاسی حاکم به هیچ تقلیل دهم باید به این مقوله اشاره کنم که این یک ترفند است: برای تبرئه دولت کنونی تمام مشکلات مردم را به گردن قبلی بیندازین و خودتون از پاسخ گوئی فرار کنید. امریکای "جهان خوار" هم دم دست است!

دوم. تعدیل ساختاری؛ از زمانی که هیأت حاکمه ایران "همه با هم" تصمیم گرفتند که روند معکوس سازی آب و برق و نان و آموزش و بهداشت و درمان و انرژی "رایگان" را با شتاب و تحت امر برتون وودز به سوی یک بازار آزاد شیک هایکی- فریدمنی به فرجام برسانند و با دستان نامرئی بازار آزاد عزیز و مقدس این دنیا و آن دنیای مردم را آباد کنند... شش دولت در رأس قوه مجریه و ابزار سرکوب و مجری سیاست های طبقه حاکم بوده است. هیچ یک از این دولت ها در نئولیبرالیسم اقتصاد ایران کمترین اختلافی نداشته اند. بحث ها حول و حوش شیب است. شیب محترم! احمدی نژاد برای فرستادن مردم زحمت کش به بهشت چپاول سرمایه عجله داشت و هول هولکی عمل می کرد اما روحانی - گویا از وحشت شورش گرسنگان - به توصیه نظریه سازان اتاق ارجمند بازرگانی با تدبیر رفتار می کند و کمی معتدل است! معنای سراسر است این دو تفاوت را می توان چنین فهمید که اولی با دشنه کند و زنگ زده سر می برید و دومی با پنبه و خنده! همه اما در خدمت صادقانه به سرمایه و سود و بازار. تفاوت هائی اگر هست که البته هست فقط مدیریتی است. یکی با شعار انکار هولوکاست سرمایه را به اعتصاب و فرار می کشد و دومی با سیاست تعامل و ادعای بهبود فضای کسب و کار به کنسرن ها و کارتل ها و تراست ها پیشنهاد سکسی ارائه می کند. ما به ازا و نتیجه هر دو سیاست چیزی جز فقر و فلاکت توده ها نبوده است و نخواهد بود نیز!

فلان فعال عزیز کارگری که از فرار سرمایه نگران است و دلش برای تزریق سرمایه به مراکز تولیدی غش می رود و بر این توهم است که حذف یارانه نقدی مردم و اختصاص آن به کارخانه رونقی در زندگی و معاش او ایجاد خواهد کرد علاوه بر این که با طناب پوسیده روحانی و وزیر کار امنیتی اش به چاه می رود، از تیره روزی های کارگران سرمایه زده بنگله دیشی و فیلیپینی و اندونزیائی و ویتنامی بی خبر است!

البته آقای دکتر ابراهیم یزدی در ایفای رسالت خطیر خود دایر بر خدمت به دولت سرمایه تدبیر و امید حق دارد که از جای گرم ویلای زعفرانیه خود مردم فرودست را به انصراف از گرفتن چنبر غار یارانه فرا بخواند! باری به جز این دو عرصه اساسی از سیاست و اقتصاد واقعیت این است که در سایر زمینه ها نیز روحانی بر همان صراط راست احمدی نژاد می کوبد. در ادامه این یادداشت به چند مورد اشاره خواهم کرد.

سوم. خصوصی سازی؛ شکی نیست که جناح "چپ" بورژوازی (دولت های سوسیال دموکرات موسوم به رفاه) در متن رقابت با دست آوردهای اقتصادی سوسیالیسم اردوگاهی و زیر فشار جنبش کارگری امتیازات مفیدی به مردم تهی دست داده اند. امتیازاتی که در چند سال اخیر یکی پس از دیگری پس گرفته می شود. از این وضع که بگذریم می توان گفت در کشورهای فرعی سرمایه داری به یک مفهوم وقتی دولت، دولت بورژوازی است دیگر فرق چندانی نمی کند که خدمات اجتماعی و عمومی دولتی باشد یا خصوصی. تفاوت زمانی برای مردم زحمت کش معتبر است که دولت سرمایه بخشی از ارزش اضافه را به شکل یارانه (سوسید) به خدمات اجتماعی اختصاص دهد. به همین سادگی. در ایران اما خصوصی سازی و حذف یارانه ها نیز واقعاً محشر بوده است. در یک نمونه مشهور فقط ۵۱ درصد از سهام مخابرات به شرکت تعاونی مبین (وابسته به سپاه) واگذار شده است. به مبلغ شش میلیارد ناقابل! آقایان سال هاست که به

توصیه جناب غنی نژاد و اصرار مهندس عباس عبدی صف بسته اند تا صنعت نفت را نیز «به ثمن به خس» خصوصی کنند! این نوع خصوصی سازی که به واقع گونه ای خودی سازی است به مراتب از خصوصی سازی های نئولیبرالی – مثلاً در اروپا- مخرب تر بوده است. از این ها گذشته واقعیت این است که سران دو جناح (اصلاح طلب و اصول گرا) از کنار این خصوصی سازی های بی بدیل گنج قارون انباشته اند. کافی است که به خانه های محقر چند میلیاردی و اتوموبیل های پورشه و مازراتی این بورژوازی "محترم و مشروع" بنگرید. در متن خصوصی سازی های وطنی چون خلاف منطق سرمایه رقابتی در کار نیست طرف اموال دولتی را مانند حراج شب عید زمین می زند! به این "انتقاد" جنتمن مآبانه مهندس بیژن نامدار زنگنه (وزیر دائمی نفت) از خصوصی سازی در دولت "عدالت محور" احمدی نژاد توجه کنید:

" در بخش خصوصی نه آزاد سازی اتفاق افتاد که بگوئیم بخش خصوصی با آزاد سازی اقتصادی شروع می کند.... خصوصی سازی تبدیل به یک دولتی سازی جدید شده. سپاه می رود و شرکت ها را می خرد. شنیدم سپاه اخیراً دنبال این است که یک مشاور بخش خصوصی بخرد." (روزنامه سرمایه، سه شنبه ۵ خرداد [جوزا] ۱۳۸۸؛ ص:۵)

در واقع و چنان که از فرمایشات جناب زنگنه پیداست دعوا بر سر چگونگی حراج اموال عمومی است. آن یکی می خواست به سود سپاه و نهادهای امنیتی از اموال مردم سلب مالکیت کند و این یکی می خواهد بریزد تو حساب مولتی میلیاردی فکلی اتاق بازرگانی. البته در سرمایه گذاری های کلان این دعوا چندان ملموس نیست. کما این که دیدیم روحانی در همان نخستین روزهای ریاست جمهوری خود و زمانی که به خدمت فرماندهان ارشد سپاه رسید به وضوح از ایشان خواست که در طرح های بزرگ اقتصادی به یاری دولت بشتابند. از این تحلیل ها که بگذریم آمار رسمی نشان می دهد که از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ ارزش اسمی ثروت انتقال یافته به بخش خصوصی نزدیک به ۱۰۰۰ تریلیون ریال بوده است. در بودجه مصوب دولت روحانی و مجلس (۱۳۹۳) فقط در یک قلم ۱۴ شرکت عظیم دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است. کمترین مفهوم این قانون یعنی سرقت ۱۵۰ هزار میلیارد ریال از اموال عمومی توسط سرمایه داران عزیز!

چهارم. فساد مالی؛ ظرف چند سال گذشته و به اعتبار رشد و آگاهی افکار عمومی از یک سو و حاد شدن رقابت های جناحی پرده های بسیاری افتاد و مردم " خود به چشم خویشتن" دیدند که "درون پرده چه فتنه" ها رفته است. دست کم از مناظرات انتخاباتی به این سو و متعاقب افشاءگری های احمدی نژاد همه از عمق فساد کم مانند مطلع شده اند که یک پای آن دوستان خود آن "برادر" بوده اند. ساده لوحی است اگر کسی این فسادها را به دولت احمدی نژاد محدود کند. مسأله البته ساختاری است و با آمدن و رفتن این و آن دولت تغییر نمی کند. نام آقایان فاضل خداد و رفیق دوست برای حافظه تاریخی مردم ایران بیگانه نیست. آن دو در دولت سردار دست به جیب مردم بردند. نام شهرام جزایری هنوز در روزنامه هائی که مردم به سبزی فروشان می دهند، دیده می شود. بذل و بخشش این آقا به نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم اظهر من الشمس است. اسامی آقایان بابک زنجانی و امیر منصور آریا- نمادهای فساد مالی در دوران دولت "پاک دست" احمدی نژاد- یک سوراخ روی دست آکاپون زده است. هر یک از این افراد نماد یک برهه از قدرت دولتی بوده اند. حیف و میل ها هم همه ماشاءالله کم و بیش چهارده پانزده صفر دارد. چندان که آدمی از جنس من که همواره در شمردن ارقام درشت اسکناس سیاه بخت بوده است حتماً قادر به خواندن این ارقام نیست.

احمدی نژاد با شعار افشای این مفسدان اقتصادی به میدان آمد و در عمل نشان داد که دستش در جیب همان مفسدان بوده است. اواخر سال ۹۱ بود که وی از ارسال اسامی این رانت خواران و بدهکاران به قوه قضائیه سخن گفت و حالا معاون اول روحانی همان حرف ها را تکرار می کند. در شرایطی که یک فرد معمولی برای گرفتن وام دو سه میلیون تومانی باید از هفت خوان رستم بگذرد، به گزارش روابط عمومی بانک مرکزی (۳۰ جدی ۱۳۹۲) کل تسهیلات جاری

و غیرجاری ۵۲۳۳ هزار میلیارد ریال بوده است. از این مبلغ ۸۰ درصد از معوقات بانکی فقط به ۳۰ نفر اختصاص یافته است و از این میان بدهی ۶۱ نفر بیش از ۱۰۰۰ میلیارد ریال بوده است. این سرمایه داران "ارجمند" این پول های ناقابل را قرض گرفته اند تا در کارخانه و تولید ایجاد اشتغال کنند (قابل توجه آن فعال کارگری عزیز) اما ناگهان و به اشتباه از دویی و لارناکا و ونکوور و تورنتو و میلان و ویلا و زمین و بازار سیاه ارز سر در آورده اند! اگر این افراد خود از صاحبان قدرت نباشند - که انشاءالله گریه است- آن گاه هر آدم بهره مند از دو دانگ هوش متوسط حق دارد که

بپرسد برای نظامی با این اقتدار، زدن تو سر این افراد و اعاده پول و اموال مردم با کدام دشواری مواجه است؟

پنجم. دستمزد کارگران؛ همین جا بگویم که من اعتقاد زیادی به اصل قرار دادن توهم و ناآگاهی توده های کار و زحمت در ارزیابی از مبارزه طبقاتی ندارم و بیش از آن که رأی مردم زحمت کش به روحانی را ناشی از ناآگاهی آنان بدانم گمان می زنم که به دلیل فقدان آترناتیو چپ و مترقی از یک سو و به سبب غیردموکراتیک بودن انتخابات از سوی دیگر همیشه امثال احمدی نژاد و روحانی می توانند در همین حد آرای مردم را به خود اختصاص بدهند. بالاخره کارگری که دستمزدش کفاف یک ماه اجاره خانه را در تهران نمی دهد نیازی ندارد از طریق فلان روزنامه نگار بشنود که "دستمزدت سه تا چهار برابر زیر خط فقر است." به همین شیوه می خواهم استدلال کنم که سه وعده روحانی به کارگران مبنی بر افزایش دستمزد بر اساس نرخ تورم به "توهم" کارگران دامن نزده است که حالا بخواهیم با نامه نگاری به وزیر و وکیل وعده های انتخاباتی آنان را یاد آوری کنیم. رفتار دماغوژیک روحانی و وعده های کلنگی در انتخابات ایران پرسابقه است. فقط می خواهم اضافه کنم که روحانی در تبعیت کامل از منافع بورژوازی ایران در مورد دستمزد کارگران همان مسیر احمدی نژاد را پیموده است. با این تفاوت که اولی آمار را مغلوب می کرد و با قلب ارقام دستمزد را منجمد می ساخت اما این یکی راست راست تو چشم کارگران زل می زند و می گوید "ده بیست در صد زیر نرخ تورم. همینکه هست زورت می رسه برو بگیر!" این جا دیگر مصاف دو اردوی کار و سرمایه است و گره کور با نامه نویسی باز نمی شود!

ششم. از سیب زمینی تا سبب کالا؛ همه ما کم و بیش در متن تعرضات دوستان جنبش سبز به دولت احمدی نژاد این شعار را به یاد می آوریم: "دولت سیب زمینی نمی خواهیم! نمی خواهیم!" آنان همراه با نظریه پردازان نئولیبرال اصطلاح معتبر پوپولیسم را به حساب دماغوژیسیم احمدی نژاد می ریختند و برای تحقیر رقیب سیاسی رأی مردم فرو دست را به سخره می گرفتند: "هر چی جواد ماده با احمدی نژاده." آنان دولت را به صدقه دادن متهم می کردند. به این که مردم زحمت کش را دنبال ماشین خود می کشد و تراول های ۵۰ هزار تومانی پخش می کند. این ها بخشی از انتقادات اصلاح طلبان به احمدی نژاد بود. حالا اما همان سیاست ها به شکلی دیگر جلوه کرده است. رفاه و کار و مسکن و بهداشت و درمان و تغذیه جای خود را به سبب کالا داده است. آن هم در شنیع ترین شکل ممکن توزیع! و جالب این که صدای معترضان دیروز در نمی آید، سهل است با انواع شگردها در صدد توجیه عملکرد سیاه دولت هستند. مسأله به سادگی این است: اساساً معاش مردم زحمتکش همیشه ابزاری برای رقابت های جناحی و سیاسی بوده است. اصلاح طلبان دولت رفسنجانی را به بی توجهی نسبت به معاش مردم متهم می کردند و چون خود به قدرت رسیدند سراغ پوپر و فوکویاما رفتند و دخل زحمتکشان را در آوردند. احمدی نژاد با شعار عدالت اقتصادی آمد و بیش از چهل میلیون مردم کارگر را به زیر خط فقر کشید. جماعت اعتدال و تدبیر با نقد همین فقر و فلاکت تشریف فرما شدند و حالا بر همان سیاق می روند. شصت هفتاد در صد می گذارند رو بهای انرژی و دست مزد را ۲۵ درصد بالا می برند. درواقع نان و آزادی مردم شده ابزاری برای گرو کشی های جناحی!

من البته در مورد بس آمد تعرض به آزادی های فردی و اجتماعی، نقض ابتدائی ترین موازین حقوق شهروندی در کوچه و خیابان، فشار روز افزون بر جوانان به بهانه های مختلف از جمله پوشش و موسیقی و کذا، سانسور مطبوعات

و کتاب، تهدید فعالان کارگری، یورش به زندانیان، اعدام و.... افزایش بس آمد این ها سکوت می کنم و قضاوت را به مردمی وا می نهم که به صورت کنکرت گرفتار استبداد و فقر هستند و همه روزه با این "دست آوردها" دست به گریبانند.

در این میان البته یک نکته بسیار جالب است. برخی- از جمله اصلاح طلبان و ملی مذهبی ها و طیف های مختلف شبه اپوزیسیون و غیره- برای ماست مالی کردن همه تعرض ها و تطاول های دولت تدبیر و امید به یک کشف جدید نائل آمده اند. "کار، کار راست افراطی است!" در واقع اسم رمز "راست افراطی" مفری است برای تیرئه دولت روحانی از همه فجایعی که بر مردم زحمت کش می رود. ما با این ادبیات فرافکنانه آشنائیم. زمان حاکمیت اصلاح طلبان بر دولت و مجلس و شورای شهر تهران روز روشن، نویسنده و شاعر را دستگیر می کردند و دو سه روز بعد جسد درهم شکسته اش را به بیابان های ورامین پرتاب می انداختند آن گاه می گفتند "عناصر خود سر". بالاخره ما نفهمیدیم که دولت کجای این ماجراها ایستاده است و چگونه می شود که رئیس قوه مجریه حرف های نسبتاً خوب خوب در خصوص آزادی های فردی می زند اما فی المثل در نمایشگاه کتاب گریبان دختر بچه ها را به خاطر چهار تا تار مو می درند! نباید اجازه داد با تحلیل های سطحی و گرفتن تمام انگشت های اتهام به سوی "راست افراطی" دولت را غیر مسوول جلوه دهند و از اقدامات ضددموکراتیک تیرئه کنند. در مقابل این ترفند باید ایستاد.

بعد از تحریر!

اگر در این موارد اتفاق نظر دارید حالا می توانیم دست در دست هم چپقی چاق کنیم و از چه باید کرد حرف بزنیم!

۸ می ۱۴۰۲ / ۱۸ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۳

تهران.